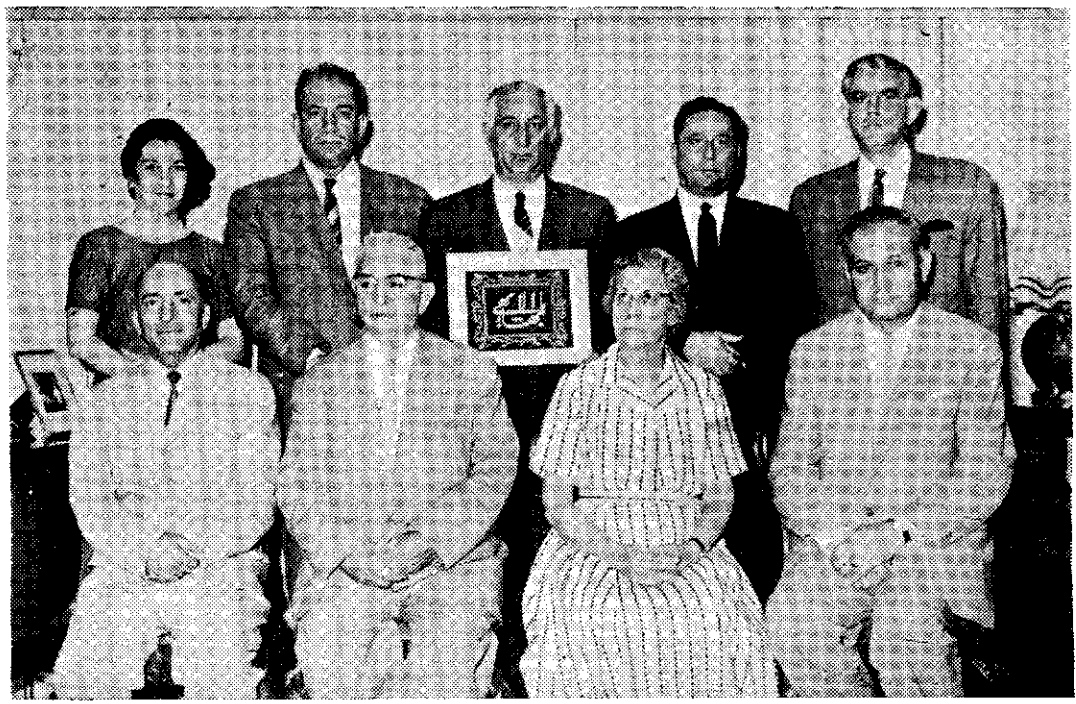


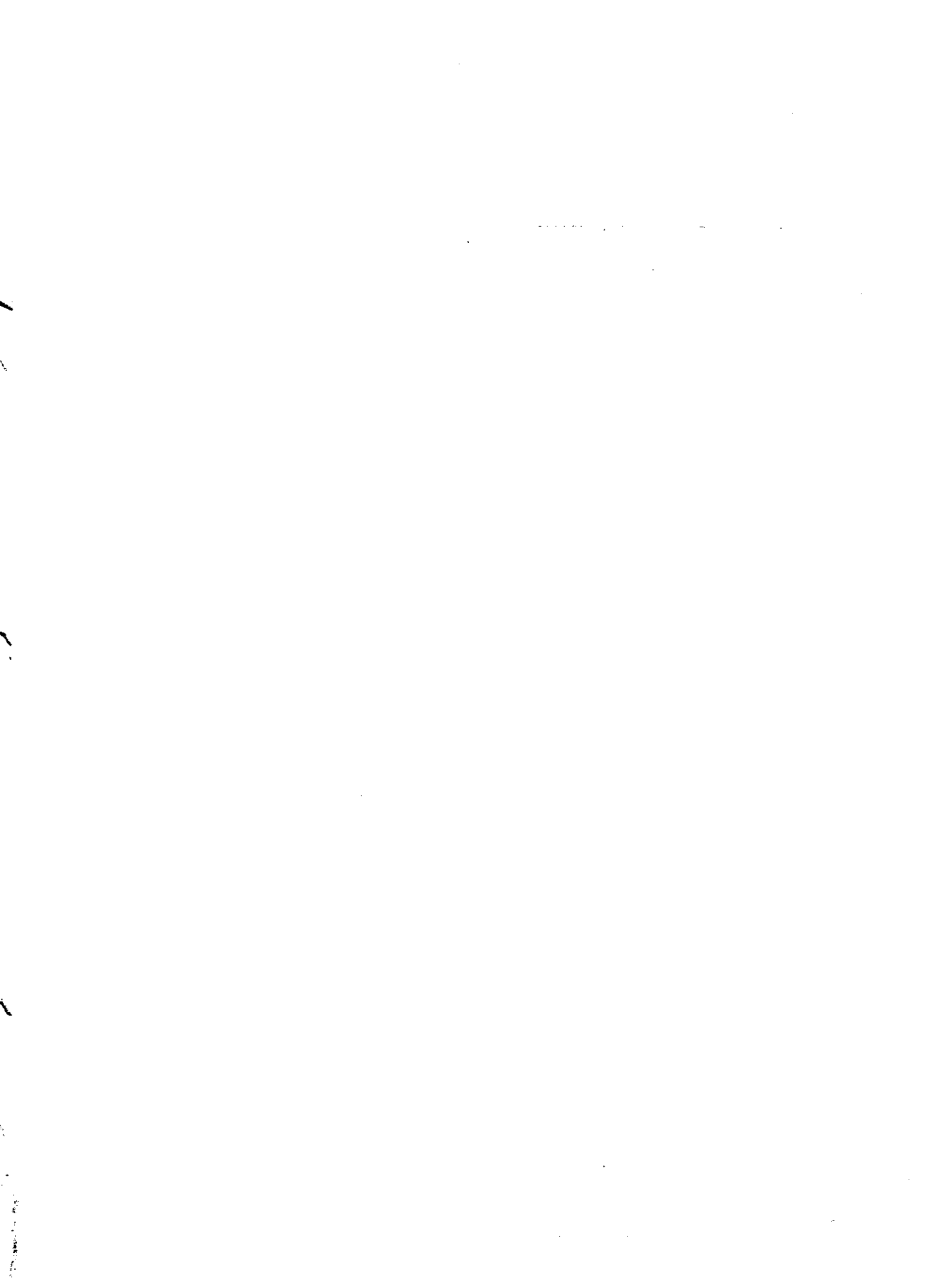
X



I  
IV

CA





اجراء قطعياً بايد بهج حزبی داخل شوند و در امور سياستيه مداخله نمايند

حضرت عبدالبهاء

# آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شركه كمال شهرالعلمه ۱۱۹

اروپايشته ماه ۱۳۴۱ - مه ۱۹۶۱ ميلادی

شماره ۲ سال ۱۷

شماره مسلسل ۱۸۲

صفحه

فهرست فـدرجات

۳۰	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائيه
۳۱	۲- احساس مسئوليت در قبال تاريخ
۳۳	۳- تبليغ دسته جمعي
۳۴	۴- تبريك ( شعر )
۳۵	۵- بدیع
۳۹	۶- جشن ظهور ( شعر )
۴۰	۷- ارتباط شرق و غرب
۴۴	۸- آتش گرفته دشت ( شعر )
۴۶	۹- لوح ابن زئب ( قسمت دوم )
۴۸	۱۰- عهد رضوان ( شعر )
۵۰	۱۱- معرفي كتاب ( خانم ملكوت )
۵۲	۱۲- جدول آهنگ بدیع
۵۳	۱۳- آهنگ بدیع و خوانندگان

مكسروی جلد - اعضا: محفل روحاني ملی بهائیان ایران شيدالله ارکانه سه ۱۱۹ بدیع

... مروان و لا و لا رام که مانند متعین و متعین این مرناوین در آن سرزمین منقطعاً عن العالمین جان برکف گذاشته بحال عیسای متزید و همی بیع  
 و غرضی منیع و استعانت و شهادتی عجیب در آن طرف و اطراف آن صفت صیل مبعوث کردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان تهمت با خدایان بزرگان  
 امر الهی در آفاق غریبه که به بشر دین آمده مشغولند بر بایند در بین هموطنان خویش بقوه اسم اعظم چنان صورت و شجاعتی بنمایند و حکمت متناهی ابراز فرمایند  
 و شهادت و استعانتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامعه ظاهر نمایند و روح عطیه عشق و خلوص و عبودیت صرف و محضه حقیقه را چنان منتشر  
 سازند که کل شهادت دهند که از پیشینان پیشی گرفته لیاقت و استعداد کامل از برای استغاضه از اشته تائید که در این عصر سیر و از کلمن اعلی و عرسها  
 باشد اشراق بر عالمیان ساطع است اکتساب نموده اند بار بار در آن خواهران روحانی خویش که در این ایام در چهل کلیم از اقالیم عالم حضرت امر  
 اسم اعظم مشغول و مآلوفه برو ابطی مستویه مرتبط گردند و چون بنیان مرصوص را ترغفه عاصفات الشکر و لاقاصفات الاثمان اعمده مجلده مد  
 سردی آثار حضرت بجا آرند که حال تائید من غنده و هدایه من لکنه منصوب گشته از سیل جارف انقلابات متزاید متنوعه کونیه محافظ  
 فرمایند نفس واحده مجاهده نمایند و آرام گیرند بر طبق وصایای حضرت عبدالبهار جواهر الارواح لعطیه و قدرته الهی در ترک موطن اصلی خویش  
 و جل تعلقات را بکلی بریده با قایلیم و ممالک باقیه که تا بحال به نور عرفان این امر گرانها شرف و مشغول گشته مهاجرت نمایند و گشته آن دها  
 و بلاد گردند در سبک نفوس شجیه معتدزه ز کینه محسور گردند که در حق آنان لسان عظمت میفرماید : « ولله خلف سراق القدس عباد یظنون  
 فی الارض میفرن هذا الامر من حیاف من احد و لو یجارین محم کل الخلائق جمعین ... و یسیجن بصیحه تمیز منها الصدور و یظنون بسطوره یاخذ  
 سكان الارض علی شان کتسم یضیرون ... و یثیقن الشرع بالشره و لن تمنع ابصارهم حجاب العالمین . »

« أكرهوا يا اهل الارض والسماء ما كس البقاء  
من انامل البها، في هذا الرضون اعلى الاصل ... »

بكمش سرور دنبا طول سلسل ان ايدو جوسر جوسر وركو  
بمعجم ارب عزير كمر تزويك و تنيت عنتر نمرود اير حسن بن  
تايدات لدر بيبه اليه را ابله سير بعبه اچ اوفت شطو كور  
لدا احوالت تبه العدار منسكت سيا نيم .

بنيست سريره اعلت بدع

مكتبة  
مكتبة

مكتبة  
مكتبة  
مكتبة

مكتبة

مكتبة

# احساس مسئولیت در قبال تاریخ

عبدالمشاق قزیریان

( . . . طبر زمانه برگشود ه آهنگ پرواز اردو یا  
این طیران یکی ازاد و اعظیمه تاریخ امر را بنها  
سرعت بیایان میرساند . . . )  
پیام حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس

( . . . دنیائی که از حیث روحانیت فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی نگردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و اعضا و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است . . . ) و نیز میفرمایند ( . . . مادر قرنی زندگی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آنرا توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار دوسانحه عظیم دیده میشود - سانحه اول سكرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدا شده و با لجاجت تمام با وجود علائم و اشارات يك ظهور صد ساله نخواستہ است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحه دوم در دزه نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیته بی مثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرئی در حال رشد و بلوغ میباشد . اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانسی مضمحل میگردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگذاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . . . )

نظریه باین تحلیل دقیق و عمیق آن همیکل اطهر که يك واقعیت بزرگ و غیر قابل انکار تاریخی را برملا میسازد ما را متوجه ثقل عظیمی میکند که جامعه امرالله در تحقق سانحه دوم بردوش دارد .  
از طرف دیگر شکی نیست که عالم بشر خواه ناخواه و من غیر مستقیم زمینه پذیرش يك وحدت بین المللی را

جامعه بهائی در سراسر عالم اکنون در آستانه يك تحول بزرگ و تاریخی قرار گرفته است . تحولی که بدو شك نقش برجسته ای را در تاریخ امر و در سیر تکامل جامعه بشر خواهد داشت . این تحول که نمود امر مرحله نهائی تولد نظم بدیع الهی در ستر موسسات اداری دیانت بهائی خواهد بود بسرعت در شرف تکوین و تکمیل است . ثمر نهائی آن تشکیل دیوان عدل الهی و تحقق نوایای مقدسه شارع این امر اعظم میباشد . وظیفه ما این است که در چنین موقعیت خدایرتاریخی مسئولیت سنگین خود را احساس و بدرک کیفیت آن نائل آئیم تا بتوانیم بدون ادنی تهاون و قصوری در تحقق آن بسا جامعه جهانی امرالله و حارسان مدنیت جمال اقدس ابهی همکاری نموده از بذل هر نوع همت و فداکاری در رخ نمائیم برای این منظور ناچاریم موقعیت خویش را دریابیم

موقعیت مادر تاریخ بشر ما امروز در عصری زندگی میکنیم که از نظر امر اعظم تشنجات عظیمه در بر دارد و بر طبق نص صریح حضرت ولی امرالله به دوره ( وخیم ترین بحرانهای تاریخ مدنیت ) و زمان ( زوال و تولد ادیان ) مخصص گشته - عصریست که بشر از لحاظ علم و صنعت در اوج پیروزی و از جهت معنویت و اخلاق در حقیقت فلاکت و بدبختی میباشد و حضرت ولی امرالله بارها وجه تشابهی را که بین انحطاط بشر امروزی و مدنیت زوال یافته روم غربی موجود بود یادآوری فرموده اند و در توقیع منیع قد ظهیر یوم المیعاد که چون زنگ خطری در آغاز جنگ عالمگیر دوم بصداد آمد با روشن بینی ملکوتی خود جهان فعلی را چنین توصیف میفرمایند

## آهنگ بدیع

فراهم میکند و سیر عمومی افکار و اقتضای تاریخ او را  
بچنین واقعیت بزرگ مقرر و معترف میسازد زیرا وحدت -  
عالم انسانی بفرموده حضرت ولی امرالله ( (آخرینسن  
مندلور و تاج افتخار تکامل انسانی در این سیاره است) )  
همگام این سیر تکامل افکار بشر اثرات مستقیم  
الهی نیز آشکار میشود و با توسعه روز افزون و سریع  
دامنه تشکیلات دیانت بهائی نظم بدیع الهی نیز  
برطبق بیان مبارک ( (در رحم موسسات اداری . . .  
در جنبش و حرکت ) ) بوده و روز بروز بر اهمیت موقعیت  
جهانی آن افزوده میشود تا جائیکه امروز در مقابل  
بزرگترین تحولات اداری تاریخ امر یعنی تشکیل بیت -  
العدل اعظم که انقلابی در تاریخ تکامل بشر محسوبست  
قرار گرفته است

تشکیل چنین هیئتی که از طرفی منتخب يك جامعه  
جهانی و از طرف دیگر طهم با الهامات الهیه و دارای  
حق تشریح در امور غیر منصوصه میباشد در تاریخ ادیان  
بشری بیسابقه و نظیر است. آیا وقوع چنین تحول -  
حادثه عظیمی در سیر تکامل عالم بشر محسوب نخواهد  
شد؟

موقعیت مادر تاریخ امر از نظر تاریخ امر مادر رسک  
موقعیت زمانی بشر حساس و خطیر قرار گرفته ایم از ارنی  
عصر رسولی با آن چهره های درخشان و آن قیامهای  
عاشقانه قهرمانان امر را پشت سر گذاشته و سالهای  
پر شور و ملو از فتوحات باهره عصر تکوین را پیموده -  
بمرحله نهایی آن نزدیک میشویم و از طرف دیگر حوارت  
و فروغ عصر ذهبی دیانت بهائی را که بسوی آن روایتیم  
کم و بیش احساس میکنیم . چرخ عظیم تشکیلات و -  
موسسات اداری دیانت بهائی که حامل نظم بدیع  
الهیست بعد از پیمودن راههای پرمصائب و مخاصبات  
دول و ملل حال در چنین وضعی وارد مرحله جدیدی  
از سیر تکاملی خود که اهمیت جهانی دارد میگردد .  
مرحله ای که هسته اولیه تحول آینده اش را تشکیل  
شورای انتخابی بین الطلی بهائی ریخته شده و بسا

تشکیل دیوان عدل الهی تکمیل خواهد شد همانگ  
این تحولات جامعه امر نیز مسئولیت سنگینی را در طول  
تاریخ امر احراز مینماید و ناگزیر وارد مرحله نوبنی از -  
فداکاری و از خود گذشتگی میشود زیرا جامعه ایست که  
خود را در مقدرات عالیه امر شریک و سهیم میدانند  
و باید از آن حمایت کند امروز دیانت بهائی با سرعت  
حیرت آوری به پیش میرود تبلیغ امرالله که اعظم وظیفه  
اهل بهاست دیگر از حالت انزوا و انفراد خارج شده  
و جنبه عمومی و دسته جمعی بخود گرفته شبه قاره  
هند که قرنها در خواب سنگینی از خرافات و اوهم  
ادیان عتیقه بسر میرد و بکلی منجمد گشته بود حال  
بیکباره از حرارت ظهور بیدار و بجوش و خروش آمده  
است و دامنه تبلیغ جمهور در آن اقلیم باقالیم شرق  
آسیا و سایر نقاط سرایت کرده است. اهداف نقشه  
بسرعت تکمیل و ستون های دیوان عدل الهی یکی پس  
از دیگری آماده میگردد . بنای مشارق اذکار بر طبق  
اهداف نقشه یکی پس از دیگری سر آسمان میکشد و  
آینده روشنی را نوید میدهد .

### احساس مسئولیت - وظیفه جامعه امر در مقابل

چنین تحول بزرگی چیست آیا باین نکته اندیشیده ایم  
که موقعیت تاریخی ما راهیچیک از گذشتگان نداشته و  
هیچکدام از آیندگان نیز نخواهند داشت؟ آیا این  
بانگ وجدان نیست که از هر سو با ظهور میزند و میگوید  
شما مد یونید! - مد یون بتاریخ امر - مد یون بخون  
بیست هزار شهید یکه نهال امر را آبیاری کرده اند  
و بامید تحقق چنین آمال درخشان روزهای روشن سر  
باختند و در تنگ روا نداشتند . - مد یون بعالم بشر  
بعالمیکه هرگز قصور مانرا نخواهد بخشید - مگر غیر  
از اینست که ما معتقدیم داروی این دنیای درد مند  
در دست ماست؟ و مائیم پیش قراولان آن مد نیت الهیه  
ایکه دیر ازود باید عالم بشر را فرا گرفته از گرداب -  
نیستی نجاتش دهد؟

اصولا جامعه ایرازنده و مترقی میدانند که در هر



# تبلیغ دست جمعی

## فتمین از مقاله حضرت امه البهار و حیات خام

من اعتقاد راسخ دارم که اینک زمان آن فرا رسیده که شمدار باره تبلیغ دسته جمعی اقدامی مجدانه نمائید این عقیده در من بوجود آمده که زمان چنین امری یا امروز است یا هیچ وقت دیگر و حداقل نظیر این فرصت تا چند عقد آینده <sup>و حتی بیشتر ممکن نیست در دست</sup> دهد ولی باطمینان میتوان گفت که مجال مشابه فرصت <sup>گفتنی</sup> هرگز تجدید نخواهد شد. یقین دارم این مسئله بینهایت فوری و حیاتی است و هم اکنون شما با زمان در مسابقه اید.

مولای محبوب حضرت ولی عزیز امرالله بطور وضوح شرایط بهائی بودن را چنین بیان میفرمایند:

ایمان به مقام حضرت باب و به مقام حضرت بهاء الله بعنوان مظهر کلی الهی در این دور اعظم شناسائی نظم اداری بهائی حتی برای مملکت، پیشرفت سه بزرگی چون کشورهای متحده امریکا نیز هیکل مبارک - تنها شرایط فوقرا معین فرمودند و هرگز بر آنها شروط دیگری اضافه نمودند.

هیکل مبارک فرا گرفتن مسائل تبلیغی و امری را تأکید فرمودند اما راجع بافریقا مرقوم داشتند که در آغاز نایستی تحمیل زیاد نمود بلکه باید با ملایمت و توجه تام اقدام کرد تا بتدریج همه احباب مسائل امری آشنا شوند. نهال ایمان برسالت الهی حضرت بهاء الله را در این دور مبارک را در قلوب آنان غرس نمائید اعتقاد فوقرا در آنان پرورش دهید و توت بخشید یقین است با وجود انبات بذر محبت الهی در اراضی قلوبشان محلی برای بذور سائره باقی نخواهد ماند - آنگاه این اراضی را بادقت آبیاری و مواظبت فرمائید

## ترجمه هدایت الله جاوید

### از اخبار امری جنوب و غرب آفریقا

وبه نشوونمایش مساعدت کنید اما بدانید که امروز روز کشت است

من یقین کامل دارم که مسئولین لایق و کارآزمود بهائی (بطور نسبی صحبت میکنم و الاعتیقه مندم همه ما هنوز اطفال دبستان و کودکان سبق خوانیم) وقتی هزاران مشکلی را که از این رهگذر ممکن است در آینده ایجاد شود پیش بینی مینمایند ناگزیر بقبول و انجام این ترتیب چندان باخوش بینی نمیگردند. اما دیانت ما بر پایه ایمان استوار است نه منطق صرف. ما هرگز از مشاهده تأییدات الهیه در اقبال نفوس و خادمین مقتدر محروم نبوده ایم. مشاغل بنحو معجز آسا حل میگردد اسباب و وسائل فراهم میآیند که حتی خواب آنها را هم نمیدیدیم. تبلیغ دسته جمعی نیز هم مشکلات و هم راه حل بهمراه خود خواهد آورد. . . .

الحمد لله فیوضات الهی نلتمناها و آهنگ تما لیر  
ریانی در نهایت تأثیر و نیر اعظم در غایت اشراق  
و جنود ملکوت اعلی با کمال سرعت در هجوم زیانها  
از شمشیر تیزتر و قلوب از ضیاء کهربائی روشنتر و  
همت احبافائق بر همتهای سلف و خلف و نفوس  
در غایت انجذاب و نار محبت الله در نهایت  
اشتعال. . . نین وقت و زمانه صرا باید بسیار غنیمت  
شمرد در قیقهئی فتور نباید کرد از راحت و آسایش و  
نعمت و آرایش و جان و مال باید منقطع شد جمیع  
راقدای حضرت ملیک وجود کرد . . . .  
(مکاتیب جلد ۳ ص ۴۲)

# تبرکات

عید گل برهائیان تبرک  
بچمن سرو بوستان تبرک

بشما ای شکوفه های امید  
روزی بوستان جان تبرک

بشما شاهدان سپین تن  
ساقی بزم عاشقان تبرک

به تو بپوشند طریق صواب  
بتو چونند جوان تبرک

به تو ای عاشق جفا دیده  
بیل مستنم خون تبرک

به شما ای سبائیان دلیر  
سر نهاده بر آستان تبرک

به شما سالکان وادی خیر  
به شما ای مهاجران تبرک

بسر جوانان و جهان تبرک  
بسر جوانان موطن جانان  
گویی از شوق صد هزاران بار  
ببنا عید اعظم رضوان

از : ضیاء الله موسی زاده

# بدیع

بقلم آیة‌الله جناب ابوالقاسم فیضی



زمانی قلیل در تاریکی بسربرد و چون چشم گشود جهان عشق را از طرفی و جذبات عالم فانی را از سوی دیگر بدید آن باهزار هزار یلادل میبرد و این به تمتع و جلال و حشمت ظاهر جلوه گری میکرد در کشاکش این دو دور تیروی عظیم که بسیاری از کوهها گاه آشتند قلب خود را از ساغر بلا لبریز یافت سرشار از این باد و سرمست از این جلم سر بصرای عشق و ناگهی گذارد بانگ جرسی از دور بگوشش آمد از بی آن برفت و بقائله کوی دوست رسید و با مداد ان طبل نخستین را چنان بکوفت که سارمانان محملها را محکتر نموده سریحتر بسوی دیار یار قنای مراحل نمودند

در محضر حضرت دوست عجب بزی و حالی است پیام الهی بسلطان ایران حاضر و جمعی از اعیان فد اکار مهیای حمل آن و تحمل هزار جفا بودند ولی احدی را قبول ننموده فرمودند قاصد در راه است

ت  
قاصد که بود؟ این نوسفر بود که در راه دراز عشق بدرقه اش همی بود صبر و قرار از وی اخذ شده ساعا و دقائق میسر مد که چه زمان ببارگاه محبوب عالمیان رسد و خورشید را مقابل هم بیند تکبیری زند و نماز شسام حیات را ادا نماید

چون گل الهی را در رضوان قدم زیارت کرد امن از دست بداد جمال یاری حجاب برکسی ظهور جالس و -  
صلای وصال و اذن بار فرموده بود شمع شبستان الهی از تنگای زندان بحالم نور افشان بود و پروانگان را بخود میخواند

بنگاه گوشه چشمنی زنگ غم از دل نورسیده از راه دور بزدود و وی خود را چون ذره خاکی در برابر ظهور خورشید تابناکی یافت و چون این محویت و فنا از وی مشاهده گردید بدست قدرت آن کف خاک را عجین و روحی عظیم در وی دمیده خلقی بدیع فرمودند بدیع دیگر دل محکم داشت که سر یازد و خود را در میدان ابدیت اندازد در کنار دریا ایستاد بود که تاصدق ز دربار شاهنشاه فلک انیر بنزدش آمده لوح سلطان را بوی داد بدیع آنرا بر زمین گذارده سجده نمود بر روی قلب نهاد و در بغل چون جان شیرین محفوظ داشت قاصد ویرا گفت صبر نما

## آهنگ بدیع

مستقر گشته ازین بر اندازند غافل از آنکه شمع باقی  
در سجن اعظم از ورای هزاران هزار پرده و حجاب  
و موانع بی حد و حساب بی فانوس روشن و منیر مانده  
و بزوایای تاریک جهان نور افشانی میفرماید  
یکی از شاطرهاى قدیم حکایت میکرد که شاهرا -  
عادت بر آن بود که اکثر شبهای جمعه عزم تفرج -  
بخارج شهر مینمود نزدیک دروازه گدایان گرد آمده تا از  
قتوت خاقانی به آب و نانی برسند و وی برای اینکسه  
بسلامت بمقصد برسد دست در کیسه نموده سکه های  
پول از درچه کالسکه سلطنتی بخارج میریخت و  
ریزه خواران که بدریوزگی ایستاده بودند جلرو چنجا  
راه و خود را برخوان مکرشهای شاه میانداختند چون  
شاه چنگ چنگ پول بیرون ریخت و باطراف نگرست  
مشاهده نمود که جوانی با جامه ژنده عمامه ای  
صغیر بر سر و قبائی بس حقیر در بر چون خدنگی راست  
ایستاده ابداتوجهی بآن مراسم ننمود بلکه بسا  
چشمان خیره و حاد خود در فکری عمیق و بچهره شاه  
نگران است ملک را این مشاعت چندان خوش نیامده و  
با چشمهای درشت غضبناک خود مدتی بسراپای او -  
نگریست و از دروازه گذر نمود بمقر تابستانی خود روانه  
شد بهمین جهت بود که چون بعد از چند روز باد بوزن  
اطراف را تماشا میکرد همان تیر خدنگ را بر سنگی  
نشسته دید و کسان خویش را فرستاد تا وی را بحضور  
سلطانی آورند که اگر شکوه و شکایتی دارد ابراز نماید  
آنکه در مسیرش فراشها دور باش و کور باش میگفتند  
آنکه بنگاهی مردان را از پای در میآورد و با اشاره ای -  
صد هارا بهلاکت میرساند و در زیر تیغ دژخیمان و یاسم  
ستوران میفرستاد در نهایت جلال و شوکت ظاهره و -  
سطوت و سیطره شاهانه بر عصای مرصعی تکیه نموده  
بعضی از رجال کشور بزرگان بایتخت در برابرش چون -  
مجسمه های سنگی ایستاده از ملاحظه این هیئت که  
قوت و مشاهده چهره های خونخوار تصور عواقب خطرنا  
شیرآب میشد و راه آمده را از ترس باز گرفته پس میرفت

تا وجهی که لازم است بیاورم اما چون رفت و باز نشست  
هرچه گشت او را نیافت بلی آن تشنه شهید شهادت  
دل بدریازده سر صحرای عشق فنا گذارده و رویسوی  
قتلگاه خویش شتابان همیرفت احدی بگرد او نمیرسید .  
هرقد می که بر میداشت بذرجهانی از عشق میداشت  
و عالی از پایداری و استقامت بعرصه شهود میآورد هر  
نفسی که برآورد شمیمش فضا را معطر داشت خود میدا  
که بپمودن این منازل و کوفته شدن در این مرا -  
اجرش عذاب از جانب عدوان و سقوط در محور بلایسا  
بدست بیخوردان است ولی با حکم قتل در بخل یا پای  
خود سوی قربانگاه همی شتافت تا بادست خویش سر را  
تسلیم خنجر دژخیمان نماید خدا یا چه قوه ایست  
چه اراده ایست اگر آهن بود از اندیشه حرارت این  
سهمزفته و خمیر میشد و اگر فولاد بود از مهابت آنهمه  
عذاب آب میگشت ولی او آتی سستی نیاورد و لذتله ای  
رعوت نورزید یک تنه بر صف نابکاران زد و هرچه بآتش  
نزدیکتر میشد گستاختر میگشت لوح را چون جان در  
بندل داشت و با کمال تعشق و البهانه سوی دایران  
همیرفت

ساکنین جهان ملکوت چون بعالم نگرستند مشاهده  
نمودند که او چون شهاب ثاقب از خورشید ظهور جدا  
شد و بابرقتی خیره کننده افق را شکافته بطهران فرود  
آمد

در آن شهر ملاحظه نمودند که جالس برارینکه حکم  
وداد سایه غد او قبله عالم چنان مستغرق بحور غرور  
و مست و مد هوش پاده فشره شسزور است که صد هزار  
نفعه صور و پیرا هشیار نسا زد همگی درد خمه مردگان  
چون خوابین ارض مختفی و بنوشیدن خمر و سماع برسط  
و سنج و ملامسه کواعب اتراب خود را از فیوضات  
آفتاب جهانتاب محروم و ممنوع داشته اند و ساین  
اعمال قبیحه و هرزه کاریهای شرم آور و مطالبیه با  
هرزه گوینان بی نماز و هوا پرستان هوس باز میخواستند  
امیرا که بنیادش بر عشق و فداکاری و طهارت نفس

## آهنسنگ بدیع

تخلیه نموده و رفته بودی جهت از آن لب و دهان توقع کلمه ای داشتیم آخر سرش را با تخم خرد کردیم و جسد او را بالباس زیر سنگی درگندوک انداختیم " شهید عشق ترانیت حاجت گشتی چه بسا که در — هنگام هجوم سستی و بیوفائی و غلبه نفس و هوای سیمای این جوان بسان کوبی رخشان در آسمان خواب و خیال ظاهر میگردد زندگانی کوتاه او با آتش شروع و بر آتش دیگر ختم گردید و سراسر گری و نور بود گهی در آتش حرمان از حقیقت گذشت و چون آن را یافت خود را در اختر عشقش انداخت عوارض وجود از — هیکل عزیز او ریخته و جوهر هستیش درید قدرت الهی خمیر و ماهیتش بدیع شد و با پای خود بسوی آتش خشم و غضب سلطانی بشتافت و در برابر آن نشست و چون کودکان بی محابا با گلوله های سخ آن بازی می کرد گویند سرزسر جهل بر پای شیر میفکن

کی و عظمو بند کند بند مجنون بی سرویا را نوشتن و گفتن و قصه سرانیدن درباره زندگانی بدیع بس سهل و آسان است ولی چون بساحت مبارزه آئیم در برابر عظمت حیرت انگیز این پهلوان توانا و فداکار و از جان گذشته خود را چنان بیدل و سراپا مستغرق در جهان پر آب و گل مبینم آن مقدار عشق و وفا که در آنی از وی بظهور رسید کافی است که سراسر زندگانی هر جوانی را ملو از الهام و قوت نماید ماکه از قطره ای زحمت و حرارت در گریزم چگونه ممکن است با دلاوری چون او برابری نمائیم که برای ربودن گوهر مهربار مردانه خود را بدریاهای محن و بلا انداخت بلی او جوان بود در بحبوحه عمر بود که چنین قدی برداشت جوانی گل زندگانی زمانه سرور و شاد کامی و جهان های آرزوهارا فدای نمود دست از هر چه بود شست و سخت بدامان دلدارش پیوست نه مال خواست و نه مکتب نه جاه طلبید و نه جلال پشمین کلاه — بندگی آستانرا بهزار افسروار که سلطنت نداد او هم جوان بود و نهاله های آمال و آرزو در دل داشت ولی

ولی بدیع را که خواستند قدم آخر را محکمر از هر قدم برداشت و باندائی مهیمین پاسله ان قد جثک من سبا \* بنبا \* عظیم گشت و لوح اضع اقدس مظهر ظهور کلی الهی را به عبدی از عباد که براریکه ای لفران و لرزان جالس بود رساند

بجای آنکه قاصد را احتزای گذارند یا لاقبل بدون آزار آزادش سازند بدست فراشان سپردند و بدخمه فراموش شدگان فرستادند

حمامه ملکوتی که پپائی آسمانی در زیربال داشت بدست جفدان جور و جفا افتاد پروبالش کرده — بگوشه ای افکندند برید شهرستان و فارا زیر سیخهای سوزان بدن سوخته ولی چه فایده دو صد بار اگر او را سرتاپا میسوختند وی چنان بمحجوب مشغول بود که از خود بی خبر بود

یکی از احبای قدیم طهران می گفت همسایه جدیدی برای ما رسیده بود و شب اول پیام داد آیا شما می آید اطاق ما یا مابینیم برای دیدن شما وی را با طاق خود خواستیم با بطری عرق در دست آمد و معلوم شد از میرغضبا ن دربار ناصرالدین شاه بود ولی دیگر پشمهایش ریخته اما چشمها همچنان مهیب و سیلنتها پر پشت و مرعب بود چون با طراف اطاق نگرست و تصاویر مبارکه مرکز عهد و میثاق را زیارت نمود فی الحین دامن قبارا بر بطری عرق کشیده سر بریز انداخت و پس از مدتی زبان گشوده گشت — ما خیل آدم بامشاه گشتیم ولی هرگز آن جوانی را که کاغذ برای شاه آورد از خاطر مرم نمیرود نمیدانم او را از چه ساخته بودند از آهن بود از فولاد بود از چه بود نمیدانم سینهارا در آتش گذارده خوب که سرخ میشد یکی پس از دیگری بریدن او میگذا ردیم که اسم یکفر بابی را بگوید لب از لب باز نکرد چند نفر سراوکار میکردیم و فایده ای نبخشید و مقرر نیامد بالاخره کاری که هرگز ندرده بودیم کردیم آجری را در آتش گذاشتیم سرخ سرخ شد بر سینه اش چسباندیم ولی چشمهای او بجای دیگر بود مثل اینکده

### آهنگ بدیع

رساند که جویع را از انجم چنان شاهکاری مایوس  
ساخت در عین حال بجز انسان امیدوار میشوم که تا  
چه حد همین انسان ممکن است صحرای عشق را —  
به پیماید همین حادثه میفهماند که مانیز اگر هیگمل  
خود را از شوائب سخیفه دنیویه مزه داریم مرکز  
قوای لایتناهی الهی میگردیم و تا آخرین درجه  
توانائی بکمال زورمندی از حق و حقیقت دفاع و در —  
سبیل بت و اشاعه آن پافشاری و جانفشانی مینمائیم و  
اعظم قوای طبیعت محال است ما را از طی این سبیل  
مطو از خار و خون باز دارد

بدیع تو جوان بودی که چنین رسم عاشقی را —  
بجهانیان آموختی والی الابد منبع الهامات جوانان  
میمانی آنها که جان شیرینیت را بدین تلخی از تو  
گرفته اند چه طرفی بستند کسی نبود در آن هنگام بسر  
شهادت تو اشک خونین فشاند اما چه فخری اعظم  
از این که عالم انسانی الی الابد از این فداکاری و  
شهامت در حیرت خواهد بود

محال است زبانه آتشی به بینم و ترا بیاد نیاورم  
زیرا تویک دنیا نارویک جهان نور بودی دریا های  
عالم ترا افسرده نمود و غمگم بغضا نورت را مخفی  
نداشت در شعله هراخگری شراره چشمان تو بینم که  
بر این جهان بخت و بستی و بر این سایه های نابود  
لبخند مسخره آمیزی میزنی ای روح پاک آتش چه بود  
شعله ای از آه آتشبار تو بود که در دوری دوست  
یکتا ازین دل بر آوردی

جوانان عزیز به پایگاه رفیع و مینع محاط بمسلاسل  
و اغلال حضرت بدیع مینگردند و خود را از سلاسل و —  
اغلال روزگار خلاص و روز بروز بجایگاه بلند پایسه آن  
فدائی حضرت دوست نزدیک و نزدیکر میفرمایند

++++++  
++++++  
++++++  
++++++  
++++  
+++  
++

خار را چه منزلتی است زمانی که سلطان گل در رضوان  
دل خیمه بر افرازد

اگر بنام عشق و فداکاری از عالم معنی خارج شده  
و در عرصه شهود گوشت و پوست بخورد گیرد گمان نبرم  
هیگلی ابداع از بدیع مییافت سیمای مطو از قوت و —  
قدرت و الهامش از عوالمی صحبت میکند که چشم بشر  
بدیدار آن نائل نگشته از روزنه چشمهای مطواز —  
فراست و نفوذ وی میتوان بجهانهای دیگر تگرست  
نگاه این دو چشم تا سطون قلب نفوذ مینماید

قوای بصری ما سستل گشته و بزرق و برق زخارف  
فانیه و شهوات رذیله و بزهدکاریهای مضره و هزار گونه  
سینات دیگر چنان از بصیرت افتاده ایم که نمی بینیم  
درجه غرقابهای مهالکی فرو می رویم و درجه پرتنگابهای  
عمیق مخوفی خود و اطفال و بازماندگانمان ایستاده ایم  
ملاحظه در شئون دنییه و امانی نفسانی برخی از کوه  
نظران نمائید از عالم مادیت بکس اشاره و از آنها  
بسرودیدن برای اسبی رسی عنوانی لقیح تابع تاهی  
در روزنامه ای که در آنی خوانده والی الابد ناپسود  
میگردد از امر مقدس و دستورهای الهی و جهانهای  
لایتناهی رو بر میگردانیم و به هاویه مذلت و بدبختی  
میشتابیم این چه بستی و واژگون بختی است که ما را  
بخود مشغول داشته این چه مستی و نفهی و جهالت  
و تیره روزی است که رو بیا آورده ای جوانان عزیز  
چه جای مقایسه است چنین مظاهر بستی فخر با آن  
علو قدرت و ستس و همت ملاحظه در چشمان وی نمائید  
چشم دل باید باز باشد تا به بیند که در دنیای سرخشن  
چشماتر در عوالم دیگر سیر میفرموده معلوم است کس  
در عین گداختن جمیع قوای خود را چنان در حضرت  
دوست متمرکز داشته که نار و شعله های سوزانستر  
جرئت زبان درازی در آن عرصه نیافته گواه عاشق آن  
باشد که سردش بر پیشی از دوزخ

محال است وقتی بزنجیر گردن وی بنگریم از بستی  
خود مایوس نگردیم او فداکاری در راه عشق را بمقامی

# جشن ظهور

غلامرضا روحانی

عیدست فرخنده بی	جشنی مبارک قدم	گیتی است رشک ارم	شد عید رضوان کز آن
جشن ظهور بهاست	موعود کل اسم	ز اعیاد دیگر جداست	این عید عید خداست
برخیز از هر ساط	صد نغمه زیر و برم	آماده وز انبساط	هر سو بساط نشاط
گردیده دمساز شوق	خوش میسراید نغم	وز شور و شهنواز شوق	بلبل با آواز شوق
کز صنع پروردگار	شد نقشها مرتسم	نامد بخود پرنگار	طاووس باغ بهار
بگشود بر انس و جان	دست عطا و کرم	زدخیمه در بوستان	آن خسرو ملک جان
تا سرود لجوی بیار	در بوستان زد علم	شد در قدومش نثار	بس گل که در نو بهار
سلطان غیب و شهود	شاهی مژگ یک خدم	بگشود ابواب جود	بر کاخ ملک وجود
فرمان رب الانعام	آمد بلوح از قلم	دعوت شد از انوار و هام	از حق بدار السلام
درخیمه صلح کل	آئید برگرد هم	وی رهروان سبیل	کای پیروان رسول
پیمان شکن رخت بست	سوی دیار عدم	بر عرش پیمان نشست	چون حق بعهد الست
گوئید از آن گل سخن	با صوت خوش دمیدم	بر پا کنید انجمن	ای بلبلان در چمن
تا برقع از رخ کشید	شمس جمال قدم	شب را گریبان درید	انوار صبح امید
بیهوده داری نظر	تاکی بدیسر و حرم	در حول اقصی مقرر	کرد آن مه منتظر
بس کن دگر گفتگو	ز اقلیم دارا و جم	ملک معالی بجو	از خاک درگاه او
تنها بنظم بدیع	گیتی شود منتظم	باشد چو ابر ریبیع	احکام حق منیع

روحانیا این سرود

برخوان بگلبانگ رود

کابوا ب عشرت گشود  
گز دل برد زنگ غم

# ارتباط شرق و غرب

نصرت‌الله رستگار



عکس نورانی نفوس قدسیه و مهمه یاران رحمانی شرق و غرب را که ملاحظه میفرمایند نمونه کامل ایجاد محبت و اتحاد در بین عباد بلکه ملل متنوعه و متباغضه جهانیت و از تأثیرات عظیمه و جذابیت و خلاقیت انبیا اعظم جمال قدم جلت عظمه میباشد لوح مبارک دلپذیر و جذاب حضرت عبدالبها ارواحنا بفضلہ القداسه که در صفحه اول این مجله نافع و دلپسند زینت بخش گردیده بهترین شاهد صادق ارتباط معنوی شرق و غرب است و در این موضوع جالب توجه در تاریخ حضرت صدرالصدر از صفحه ۱۸۹ تا ۱۱۳ بوسیله نویسنده این سطور شرحی نوشته شده و قسمتی از آن عینا درج میشود .

(در سال ۱۳۲۳ یا ۱۳۲۴ قمری ۱۲۸۴ شمسی ۱۹۰۶ میلادی حضرت مبلغ شهیر مسیو هیلیت در نفوس فرانسوی و امة البها\* میس کلیفور دبارنی امریکائی بایک خانم اروپائی دیگر با اجازه محبوب عالمیان برای ملاقات یاران بایران تشریف فرما شدند و در طهران پذیرائی شایان از میهمانان عزیز بعمل آمد از جمله دعوت بسیار مجلل و باشکوهی هم از طرف تلامذه با حضور حضرت صدرالصدر معمول گردید - البته کیفیت روحانیت و نورانیت و جلال اینگونه محافل رحمانی که نفوس مهمه شرق و غرب در یک اجتماع نورانی جمع شوند گفتنی و نوشتنی نیست دیدنی است ( شعری بفراسبت مقام اضافه شده است ندیدی یوسف و حسنش شنیدی شنیدن کی بود مانند دیدن ) آثار عظمت و قدرت الهیه در این مجامع بخوبی واضح و آشکار میشود

در مدت چند هفته اقامت مسافری عزیز در طهران با وجودیکه متوالیا مجالس جشن و ملاقات تشکیل میشد میس دبارنی ان نقره ملکوتی و آن فرشته آسمانی مویح را غنیمت شمرد در هر هفته چند ساعت در مسائل اسلامی و دینی و روحانی و عرفانی از حضرت صدرالصدر ( مؤسس درس تبلیغ ) سئوالاتی نموده و جوابهای کافی و رضایت بخش شنیده و این



## آهنگ بدیع

در لوح مبارک حضرت عبدالبها \* ذکر شده در جزو کتب این خانم فاضله عالیه مقام موجود میباشد با این تذکر بسیار شایسته و مفید است که از طرف محفل مقدس ملی روحانی بهائیان ایران شیدالله ارکانه این کتاب نفیس جامع و سودمند که بخط شیوا و زیبای آن سرور ابرار و کاشف اسرار است خواسته شود در صورت امکان عکس برداری و ابوسائل دیگر تکثیر شود یادگار آثار آن معلم رحمانی برای عموم مخصوصاً جوانان هو شنند مفید خواهد بود در این مقام این لوح ضعیف و بدیع را که در صفحه ۱۵۵ تاریخ حضرت صدرالصدر با ۱۸ لوح دیگر که بافتخار آنصدر ابرار عنایت گردیده طبع گشته است زیب این صفحات مینماید الواح حضرت صدرالصدر علیه رضوان الله و عنایاته هیچ کدام - تاریخ ندارد و باستثنای این لوح مبارک که تاریخ ۱۳ شهر المحرم ۱۳۲۵ در آن مرقوم شد و بموجب عنوان اول لوح مقدس که میفرمایند ( ای حمامه حدیقه بقا \* ) مفهوم میشود که بزودی زود بایستی بعالم بقا \* و فیض لقا \* فائز و مفتخر شوند و در تاریخ ه

ربیع الاول ۱۳۲۵ صعود نمودند

"طهران حضرت صدرالصدر علیه بها \* الله الابهی ای حمامه حدیقه بقا \* امة البها \* وارد بشارت عدلی و زبانی گویا و دیده گریان و قلبی پر روح و - ریحان شب و روز ثنای یاران ایران گوید و ستایش از آن یار مهربان فی الحقیقه مفتون ثابتان میثاق است و - مجنون یا کان آزادگان چون ذکر شما نماید از فرح و سرور مانند برق بختند و و بمتابه ابر بگیرد و بگوید آن یاران بجان و دل عاشقان جمال بها \* هستند و آشفتهگان آن روی دلبر باو پریشان آن موی مشکبار از نارحمیه الله شعله ورنه و از شدت انقطاع برده در میدان فدا جان فشاندند و در قربانگاه عشق آغشته بخون دل سرازند تا سرفرازند جان دهند تا بجانان رسند بی سروسامان شوند تا در سایه شجره مبارکه بیسایند خانمان بر باد دهند تا آواره کوی حق شوند

سؤال و جواب يك رساله شده و بیادگار این مسافرت پرشور و وله و انجذاب بایشان تسلیم شد )

زائد بر این را خوانندگان محترم مکن است بتاریخ حضرت صدرالصدر که دارای مطالب متنوعه مشغول گشته است مراجعه فرمایند - توضیح از دواج پرست و ابتهاج میس بارتی و مسیود ریفس بعد از مسافرت بایران انجام یافت و هر دو نفس نفیس " بخدمات مهمه امتره موفقیت کامل حاصل فرموده اند و از اشخاص شهیرو کم نظیر در امر اعظم محسوب میشوند

میس بارتی از ایران بطوریکه در لوح مبارک ذکر شد بانشاط و انبساط فراوان بارض مقدس برای زیارت مسافرت نموده و خوانندگان گرامی بخوبی میدانند کتاب مبارک فاضلات که منبع مسائل عرفانی و حکمتی و روحانی و فیوضات رحمانی است بوسیله این نفس پر جذبیه و شور ستوالاتی شد و سپس با سلوب بسیار مطلوب این کتاب دلپذیر و بی نظیر تدوین و تنظیم و بفارسی و بزبانهای مختلفه طبع و منتشر شده و یادگار پرافتخار از این نفس قدسیه است

مسیود ریفس چندین سال قبل بملکوت ابهی با حسن خاتمه صعود فرمود و طوی له و حسن مآب - مادام در ریفس هنوز هم در یاریس مصدر خدمات مهمه امریه و دارای شخصیت بین المللی در جماع زنان - آزاد یخواه جهان است - یک نسخه از تاریخ حضرت صدرالصدر را نگارنده بر قصور این سداور چند سال قبل توسط جناب دکتر غلامحسین خان حکیم خدمت مادام در ریفس ارسال داشت و بوسیله جناب پروفیسور حکیم دام توفیقها جواب رسید و باعث سرور و امتنان گردید

موضوع قابل دقت دیگر آنکه چند ماه قبل در طهران جناب مهندس شهاب علائی دام توفیقها را که از س خاندان محترمی است ملاقات نموده اظهار داشتند چند سال قبل که در یاریس بودند در بین کتب امری مادام در ریفس استدلالیه بخط حضرت صدرالصدر که

## آهنگ بدیع

در گذر است تعیین گشته و جامعه بهائی عالم از رجال و نسا \* بیدل همت و فداکاری در سبیل آن دعوت شده اند . در این پیام حضرات ایادی چنین بیان - شده ( با آنکه وظایف کبیره ای در میادین متنوعه خدمت باقیست ولی در این ۱۸ ماهه باقیمانده نقشه سه وظیفه اصلی است که هر یک دارای اهمیت فوق العاده اند و اگر در اجرای آن تهاون و رزیم تاثیرات سوئی در مسیر تکامل مجامع بهائی در سراسر جهان بل در ترقی و تکامل روحانی و مادی نوع انسان در نسلهای آینده خواهد داشت .

اول و اعظم این تکالیف اعلای کلمه الله است بیسن جمهور ناس . . .

دوم تحقق بخشیدن اهداف داخلی پنج محفل ملی است . . . .

سوم که بسیار عظیم و حائز اهمیت خاص است اینست که هر فردی از افراد بهائی که در هر نقطه ای از - نقاط جهان است بکمال سرعت و سخاوت و استمرار - تبرعات مادیه بفرستند تا در تکمیل ساختمان ام. المعابد اروپا و تقدم سائر مشروعات عظیمه نقشه ادنی تاخیری روی ندهد ) (

وقتی این پیام را با نظر حدید مورد بررسی قرار دهیم بیشتر بار مسئولیت را احساس میکنیم بخصوص از آن نظر که تهاون و قصور ما در انجام وظایف محوله ممکن است سبب فتوری در تحقق نوایای مقدسه این امسر الهی بلکه در مسیر تکامل کاروان بشریت گردد باید ما را بیشتر متوجه هدف خطیر خود کند .

پایان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXX

باری امة البهائه بارنی خلیلی از دوستان ایران راضی و شوق ورور ستایش مینمود حال باقلیم غرب شتافت تا از آنجا دستا احبای شرق بگشاید تا آنکه عشق جمال ابهی شعله زند و قلوب را بنفحات قدس موانس نماید شور و ولهی در افتد و ولوله و آهنگی بلند گردد دعائید که موفق و موید شود رساله شمارا نیز تقدیم نمود تا بحال آتی فرصت نیافتم که مطالعه نمایم ولی او هر روز اصرار مینمود ورجای - خواندن آن رساله میکرد انشاء الله در این چند روزه که احبای مسافرین را روانه میتمایم قدری فرصت بدست - آید وبقرائت آن رساله پردازم جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسان وعلیک البهائه الابهی ع ع فی سیزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

شرح عکسهای صدر این مقاله - از چپ بر راست

۱- جناب مسیو دریفوس فرانسوی ۲- حضرت صدر الصدور همدانی ۳- مادام لاشنی ۴- میسر بارنی مادام دریفوس امریکائی ۵- سرهنگ روح الله خادم آزاد ایرانی ۶- برادرشان آقای عزیزالله ۷- میرزا علی خان ناظم (میرزا مهربان) ۸- سرکار صحت خانم خادم همشیره مرحوم ناظم ۹- جناب عبدالحسین خان خادم (که بیوسته بخد مت دوستان قائم هستند و بسبب ایشان این عکس از روی عکس قدیمی تاریخی تهیه شده است)

XXXXXXXXXXXX

بقیه احساس مسئولیت در تالیف تاریخ از ص ۳۶

عصری از تاریخ هدفها و مسئولیتهای متناسب با روح - آن عصر را دریافته در راه وصول با اهداف خود از هیچ کوششی دریغ ننماید چنین جامعه ای بدون شک قادر خواهد بود تحولات عظیمه ایرادر مسیر تاریخ رهبری نماید بخصوص اگر این جامعه مستظهر ب روح القدس و تائیدات الهیه باشد نظری بیپیام حضرات ایادی - امرالله در اجتماع اخیر نمود در ارض اقدس ما را - بموقعیت خطیر خود بیشتر و اتف میگردد اند در این پیام خط مشی جامعه امر در این شهر باقیه که بسرعت



لجنه جوانان بهائی کرمانشاه



لجنه جوانان بهائی ساری

# اشکرگرفته دشت

شارق برجوی

ای شوخ بن پرست ای ماه میگسار	باز آومی بده برخیزوی بیار
کز سرخ گل پر است دامن کوهسار	شد موسم ربیع آمدگه بهار
باید مرفزار نالید مرغ زار	
گسترده نو بهار فرش زمردین	افکندش از فراز بس دیمه های چین
آراسته زمین چون جنت بسین	چون جنت بسین آراسته زمین
ارزنگ چون فرنگ ازبوی چون تار	
تا طیلسان گل بساد صیبا درین	زان مسوده غنولیب گلبانگ برکشید
هر لحظه از نشاط از رخ بشخ برید	برداشت از سرور مرغ طرب نشید
لکک بجا بل زدی بر شاخه چنار	
ساقی بیار می کز نو بهار شد	اسرار روزگار باز آشکار شد
گل رست و گلستان خالی زخار شد	هر سو باوج چرخ بانگ هزار شد
چند این غم عقیم می هی بده عقار	
آتش گرفته دشت دامن کشیده رود	کس نار ناشنید کس دود ناشنود
کان خیزد از فرازون ریزد از فرود	گلنار را نگر گر بساورت نبود
تا بر جهد شرار و زبیز شاخسار	
ای دلنواز شوخ ای دلگداز شننگ	می ده که از غم است پای دل بسنگ
ده باده با شتاب ده بوسه بی درنگ	هم جام ده بکلم هم چنگ زن بچنگ
هم رخنه کن بدل هم زخمه زن بتار	
بستان یمن یمن لعل و عقیق زاد	هامون عدن عدن در رقیق داد
سنبل شکن شکن از طره چین گشاد	هر سو چمن چومن شد سبز و نغز و شاد
او از کمال خویش من از جمال یسار	
آراست نو بهار صد طلعت لیمع	آورد شاخسار صد کبود بدیع
بستان ابرشان پرورد چون رضیع	بلبل چکامه ساخت از مقدم ربیع
سوری عبیر سوخت در جمر عسذار	
گل چهره بر فروخت چون آذر مجوس	سوسن ورق گشود چون لوح آب نوس
بچتر شقایق است چون حقیقه خروس	سوری گشود رخ هر سو جو آن عروس
کز لعل کرده تاج وز زمردش ازار	

بشکن خماری دوش، بکن بساط می  
 شمار غم بهیچ بسیر الم به پی  
 بگذر غم زدل بردار تارونی  
 انده مخور که گشت دوران غصه  
 وان غمگسار دل گردید آشکار  
 آن داد خواه غیب آن داور شهود  
 از غیب لایری بی پزده رخ نمود  
 آراست از عدم صد عالم وجود  
 خواند اهل ارض را زیر لوای جود  
 ز آن فقر و مسکنت ز آن عجز و انکسار  
 زد هر کس از رجا بر ذیل جود دست  
 برخاست از جهان در کسوی جان نشست  
 جزا و زهر چه بود ز چشم دل بیست  
 گشت از کلام او هر مست هوشیار  
 از جلوه بهاش عالم بهما گرفت  
 از وجه با صفاش گیتی صفا گرفت  
 دل زایت و فاش رسم و صفا گرفت  
 تا مهر جانفش در سینه جا گرفت  
 رفت از تنم شکیب رفت از دم قرار  
 ای لاه کرده رسم ای پیاوه کرده راه  
 ای کرده بالجاج عمر عبت تبساه  
 آنرا که بایدت بگرفت در پناه  
 خواندی با احتجاج راندی با شتاباه  
 و آنرا که شایدت پرورد در گسار  
 نقش مخالفت تا کی در ایسن ورق -  
 در مکتب جدال چندت همی سبق  
 باز آی و برگذار اخلاص بر طبق  
 راغب چرا بحقد هارب چرا بحق  
 دشمن چرا بدوست ترسان چرا زیار  
 ای بسته چشم دل چون گاود رخسار  
 حق را کجا شناخت جز چشم حق شناس  
 ابلیس را چکار با ایزدی اساس  
 چون با نعیم خاص نشناختی سیاس  
 هم روی گفای هم پشت سر بخار  
 ای باد شاه غیب ای خسرو شهود  
 کی از چنان که هست بتوان تراستود  
 دل از تو تا تو گف جان همچنان شنود  
 داننده گر سپهر خوانند روزگار  
 تو صاحب امین تو واهب امان  
 تو با طراز فیض آراستی جهان  
 تو کرده ز جود تجدید کن فکان  
 کافی بتست جسم وافی بتست جان  
 تو صاحب امین تو واهب امان  
 قائم بتست کور دائم بتست کار  
 گرد ریلاست دل شاد از رضای تست  
 تو با طراز فیض آراستی جهان  
 کافر بیکاست چشم دور از لقای تست  
 دور از لقای تست فرد از سرای تست  
 روزم ز بهر شام شام رخصه تار  
 با افتاب تو از ذره کتیرم -  
 خورشید و ماه را با ذره نشمرم  
 مهرت چو در دم شورت چو در سرم  
 تار قصمت ز عشق در کسوی ذره وار

# لوح ابن زب

« ۲ »

بقیه از شماره قبل - بقلم مرضیه گیل  
نقل از نشریه محفل روحانی طهران

و این جهت حاجت باطاعت از مصدر احدیت ندارند  
یا خدائی مجرد و عقیم میطلبند که مخلوق و همایشان  
باشد و هر وقت مناسب شود از مستخرجات دستوراتش -  
تبعیت کنند و یک دفعه در هفته بوعظ و خطابه مصنوعی  
او گوش فرادارند یا آنرا هم لازم نمی شمارند حتی مایلند  
این عمل را بنحوی انجام دهند و با روحی در مجلس -  
وعظ حاضر شوند که از ظواهر و شعائر فریب نخورند .  
این نفوس نیز نفوس میان تهی و بی مصرف و برای جامعه  
وجودی عادل و باطل اند - نفوسیکه در سر رهبر گذر  
مترک و منفور میگردند نتیجه عالیجنابی و بی اعتنائی  
آنانند و تلجای عظیم اجساد کشتگان که در اخبار و سینما  
می بینند و با نفرت از آن رو میگردانند نتیجه خیرخواهی  
و حسن نیت آنان محسوب است و آن درد و غمی که  
بیجا و بی جهت در قلوب واقفانه مردان و زنان دنیا  
خلجان دارد ثمره سفسطه جنسی و ناپاکی احساسات  
طبیعی آنان است )

بهایمان غرب کم کم راجع بحضرت باب اطلاعات  
بیشتری بدست میآورند ترجمه تاریخ نبیل و توقیع منبع  
( دوره بیباک الله ) و این رساله یاران را کم بحضرت  
باب و شرح حیات ایشان که در محبت حضرت بها\* الله  
طی شده نزدیک میکند . در بین بیانات مقوله ازایشان  
در این لوح مبارک این الحاح و التماس از تابعان دیده  
میشود که میفرماید ( اگر نفسی ادعا نماید و اتیان به  
حجتی ننماید تعرض نمائید و حزن وارد میآورد ) ( س -  
بیست و پنج ) نفس دعوی من یظهره اللهی کردند ولی  
بسیاری بعد اناثب شدند و از حضرت بها\* الله طلب  
غفران نمودند ( علت این وقایع این بود که حضرت باب

در این رساله حضرت بها\* الله ستوالیرا که غالباً  
در اذهان خلجان دارد جواب میدهند ( آیا بتجدید  
نیسانست حاجت و ضرورتی موجود است ) در جواب  
این سؤال به مسلمین میفرمایند که اگر چه عتیق و قوتوت  
است لذت میزنند چرا قرآن را بر کتب عهد عتیق و جدید  
برگزیدند جمال اقدس ابهی میفرمایند ( اذ اقیل بای  
جرم حبسوا قالوا انهم ارادوا ان یجدوا الذین لوکا  
القدیم هو المختار عندکم لم ترکتم ما شرع فی التوریه  
والانجیل بینوایا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیی  
ان کان هذا جری قد سبقنی فی ذلک محمد رسول الله  
ومن قبله الروح و من قبله الکلم و ان کان ذنبی  
اعلا کلمة الله و اظهار امره فان اول الذنبین لا بدل  
هذا الذنب بملکوت ملک السموات و الارضین )

( باعث حیرت و شگفت است که عین همین سؤال را  
نفوس کثیره در مغرب زمین غالباً تکرار میکنند در صورتیکه  
فلاکت عمومی امروز را از نظر دور نموده اند - غربت فکری  
و دشت زدگی روحی را که در داخل عمارات زیبا و -  
ایوانهای محفوظ حکومت میکند نمی بینند - اسارت و -  
استبداد جمعی از افراد انسانی را بوسیله هم نوعان آنان  
حس نمی نمایند - بر انحطاط اخلاقی کامل عیاریکه از کافران  
موجوده در پیاده و روهای شهرهای بزرگ همه روزه -  
صبح زود و از زباله و خاکروبه تل شده در مجاری باران  
مشهود است تا حدیکه احتیاجی بقرائت مشهودات -  
عینی اطباء\* و مشروحات واقعی جراید نیست چشم  
می بندند - بعضی دیگر از معترضین از نفوسی هستند  
که بزعم خویش قدوسی مآب و عالیجناب اند در مشرب  
خمر طریق افراط نمی نمایند و کسی ضرری نمی رسانند

## آهنگ بدیع

تنبیر است . سجن و رویای آن و وعده صریحه نصرت  
را میخوانیم که میفرماید ( در شبی از شبها در عالم رویا  
از جمیع جهات این کلمه علیا اصناشد انا ننصرک بک  
و یقلمک . . . سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال  
ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة -  
العارفین ) ( )

خود کشی حاج شیخ محمد علی در جامع یکی دیگر  
از صحنه بنا است از حدیث راجع به مدینه علی شاطی  
البحر مطلع می شود ( ( الا خبرکم بمدینه علی شاطی  
البحر بیضا حسن بیاضها عند الله تعالی یقال لها  
عکاء ) ( )

نحوه بیان و سرعت و قدرت آن در تنبیر است . این  
اسئله واجوبه را بیایی می شنویم ( ( و منهم من قال هل  
الایات نزلت قل ای ورب السموات هل اتت الساعه بل  
قضت و مظهر البینات قد جاءت الحاقه و اتی الحسق  
بالحجه و البرهان قد برزت الساهو و البریه فی وجعل  
واضطراب قد اتت الزلازل و ناحت القبائل من خشیه الله  
المقدر الجبار . قل الصاخه صاحت و الیوم لله الواحد  
المختار . هل الطافه تمت قل ای ورب الارباب هل  
القیمة قامت بل القیوم بملکوت الایات هل ترى الناس  
صرعی بلی و ربی الایهی . . . قد تزینت الجنة باوراد  
المعانی و سحر السعیر من نار الفجار ) ( )

ناله و حنین منابر که در قوه عاقله بشری افکاری  
عجیب برهی انگیزد بر شما روشن میشود ( ( تدکت ماشیا  
فی ارض الطاء \* مشرق آیات ربک سمعت حنین المنابر  
و مناجاتهم مع الله تبارک و تعالی ناد و قالت . . .  
قد خلقتنا و اظهرتنا لذكرک و ثنائک اذا تسمع ما یقول  
الغافلون فی ایامک ) ( این مسئله ما را بیاد آیه قرآن  
میاندازد که حضرت بها الله در عبارات قبل همین  
لوح ذکر میفرماید

جمله صاعقه آسا به رقصا زیارت میکنیم :

( ( انصفی یا ایتها الرقشا \* بای جرم لدغت ابنا -  
الرسول و نهبت اموالهم ) ( این اشاره بشهادت نورین

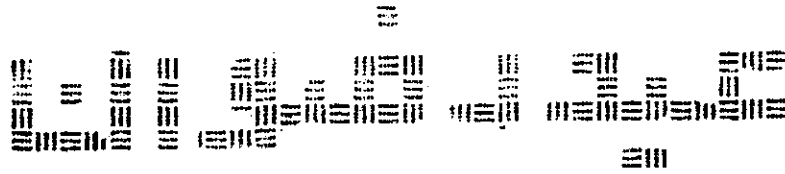
شائق بودند که موعود حقیقی را حفظ فرمایند . حضرت  
باب به پیروان فرمود :

( ( فاعرف بالیقین الاقطع و الامر المثبت الاکتفم بانه جل  
جلاله و عز اعزازه و قد سرت قد استه و کبر کبریائه و مجد  
شئوناته یعرف کل شیء نفسه بنفسه فمن یتدران یعرفه  
بغیره ) ( )

نه فقط این رساله مبارک با املم دوازدهم بلکه  
با جمیع ائمه آشنا میسازد و چون حضرت ولی امر الله نیز  
در حقیقت حائز مقامی در این امر اعظم اندک امامت در  
عالم اسلام با آن اندک وجه مشابهتی دارد این آشنائی  
برای فهم مقام ولایت در امریهائی برای ما مفید است  
( این عقیده نگارنده مقاله بدون اظهار نظر ترجمه  
شده است - مترجم ) دیگر اشاره به ید بیضا \* قائم  
مربوط برهان موسی و بینه او طبق آیات قرآنی است  
منظور از زکوة مذکور در لوح سهمی است که شرعا باید  
پرداخت و مانند صوم و حج و غیره فریضه دیانتی است  
املم جعفر صادق میفرماید ( ( قال ابو جعفر الداوسی قلت  
لای عبد الله انتم الصراط فی کتاب الله و انتم الزکوة  
و انتم الحج قال یا فلان نحن الصراط فی کتاب الله عز  
وجل و نحن الزکوة و نحن الصیام و نحن الحج و نحن  
الشهر الحرام و البلد الحرام و نحن کعبه الله و نحن  
قلبه الله و نحن وجه الله ) ( )

تعریف پروفیسور ادوارد برون در این مورد ذیقیمت -  
است ( ( طبق عقیده فرقه امامیه خلافت امری صرفا  
روحانی است که فقط در مقام اول خدا بوسیله نبی  
خویش تعیین میفرماید و بعد قائم مقامان را یکی بعد از  
دیگری املم قبلی معین میکند املم شیعیان جانشین  
رسول خدا است که با مر خدا تعیین میشود و جامع  
جمیع کمالات و مواهب روحانی است و جمیع مومنین باید  
از او اطاعت کنند و او امرش را قلعی و نهائی است و علم  
و حکمتش ماورا \* طاقت و قوای بشری و کلماتش ناند و  
جاری است ) ( )

در این صحیفه صحنه های مختلفه بسرعت در -



## ادیب بیضائی کاشانی

این نسیم روحبخش از کوی جانان میرسد  
کز شیمش بر تن دلدادگان جان میرسد

نفعه باد بهار از سمت گلزار ارم  
یا صبا از باغ جنت دامن افشان میرسد

یابگوشر عاشق مهجور از کوی حبیب  
مژده وصل و صلای فضل و احسان میرسد

پانه گوئی از لب غلمان بگوشر روزگار  
مژده اردیبهشت و عید رضوان میرسد

گل بیباغ آمد بگو بابلبل ای باد بهار  
خانه را آئین و زینت ده که مهمان میرسد

چمان بکف گیرید ای عشاق از بهر نثار  
کز ره آن جان جهان و معطی جان میرسد

دور باش طر قوا<sup>(۱)</sup> در گوش جان هوشمند  
از ظهور واجب اندر ملک امکان میرسد

فیض دیدار جمال فرخ غیب منیع —  
اندرین ایام جائپرور بانسان میرسد

عید رضوان است و فضل خالق کون و فساد  
با نوای مرغ و بوی گل بیاران میرسد

مژده فیض و فای وعده حسی قدیم  
ازلقای فرخ موعود قرآن میرسد

دعوت حق منیع از جانب دارالسلام  
زی یهود و گبروتر سا و مسلمان میرسد

عاشقانرا ای صبا از قول بیضائی بگو  
همان بکف گیرند نقد جان که جانان میرسد

(۱) طر قوا یعنی راه دهید





لجنه جوانان بهائى نجف آباد



سيمپوزيم جوانان بهائى نى ريز - ۱۱۹ بديع



سرك مال و ترك جان و ترك سر  
در طريق عشق اول منزل است



"ثبات و استقامت آن وجود محترم از خودگذشتگی و توجه و توکل تاهی که در انجام خدمات امریه از شما ظاهر میگردد سبب الهام و تشویق من در انجام وظائف میباشد خدمات کثیره جمیله شما در گذشته و حال دایماد رضا طر و جالب مدح و ثنا و قدر دانی خواهد بود در سبیل این خدمات جلیله بسا کمال استقامت مشی و بکمال قوت اشاعه امر الهی نمائید و سخاطر داشته باشید که در شخص من شما برادری دوستدار ثناگو و قدر دان دایما خواهید داشت و این برادر همیشه از اعماق قلب برای شما دعا مینماید" (ترجمه)

این جملات مملو از تشویق و تقدیر که حاکی از رضایت مولای عالمیان است در باره کسی شرف صدور یافته که یکمرد در راه خدمت بامر الهی و جلب رضا ولی عزیز امرالله از بذل مال و منال و جهد و کوشش کوتاهی نکرده است.

اگر از دهها الواج و توقیعات مبارکه ای که با افتخار این کتیز عزیز آستان الهی صادر گشته فقط همین يك قسمت باقیمانده بود برای اثبات علو مقام و ارزش خدمت در پیشگاه الهی کافی بود.

"شمع این مسئله را بر همه کس روشن کرد میتوان تا بسحر گریسه بی شیون کرد

شمعی که بید قدرت در ۱۲۱۶ روشن گردید بنهایت صبر و استقامت سرتاپا سوخت و چندان امان نداد که روز اول سال ۱۲۶۲ بی پایان رسد که آخرین لمعان خود را در زجاجه ناسوت بخشید و در محفل بزم لقا در ملکوت اسرار افروختن آغاز نمود (۱)۰۰۰

ایادی تنید امرالله امه الله امیلیا کالینز علیها رضوان الله در عالم امر معروفتر از آن است که بخواهیم در این (۱) از صفحه ۲ کتاب

آهنگ بدیع

و تمجید من از شمانی الحقیقه مافوق تصور و بیان است . . . )  
( ترجمه )

این رساله کوچک مشحون از اینگونه توقیعات منیعیه ای است که میتوان گفت کمتر کسی باین افتخار تامل شده است نویسنده محترم در سطور این رساله داستانها از عشق و شیدائی این کنیز عزیز آستان الهی بیان داشته اند که مطالعه آن برای هر فرد بهائی واجب و لازم است قرائت شرح اینهمه خدمت متنوعه و تقدیم اینهمه تبرعات کریمانه از این جهت برای ماضوری است که سر مشق کاملی برای مادر خدمت با امرالله قرار گیرد و شاید بتوانیم در حد و امکان واستطاعت خود باین قبیل خدمت مفتخر شویم .

+++++

رساله "خان ملکوت" را اخیراً ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله که خود مدت هفتاد سال آ آخرین دم حیات با ایادی امرالله کالینز مانوس و محشور بوده اند بطرز جالب و دلگشای برشته تحریر کشیده اند در هر جا از توقیعات بگنجه مبارکه ای که با افتخار این "خان ملکوت" عزیز نازل یافته شاهد آورده اند

این رساله اخیراً در ۳۵ صفحه بقطع جیبی از طرف موسسه ملی مطبوعات امری تکثیر و در دسترس احباب عزیز الهی قرار داده شده است شایسته است یاران عزیز این رساله پرمغز را بدقت مطالعه فرمایند و از شرح خدمت بی نظیر این کنیز آستان الهی سرمشق گیرند .

( پایان )

" و نریکم من افقی الابهی و نصر  
من قام علی نصره امری بجنود  
من الملائکة العسی و قبیل من الملائکة  
المقرین " ( حضرت بهاء الله جل زکرة )

سطور بمصر فی او و خدمت شریک برد ازیم .  
وی همواره مانند سربازی گوشم بزرگ شنیدن او امرمطالع  
مولای حنون برای انجام خدمت امریه و تقدیم تبرعات  
وفیره برای تاسیس مشروعات امریه در شرق و غرب مخصوصاً  
مرکز جهانی امرالله بود ایشان اولین کسی است که بسرای  
ساختمان مقام مقدس اعلی به تقدیم تبرع اقدام نمود و  
همان نفس مقدسی است که اراضی مشرق الاذکار کرمل و فیروز  
هزاران متر اراضی مقدسه کرمل و حیفا و عکا و حول روضه مبارکه  
و حرم اقدس بر خریداری نمود و تقدیم داشت .  
حضرت ولی امرالله له راحنا لثریته الفداء بیاس خدمت ما  
باهره این خادم آستان الهی باب حرم اقدس سر راه تسلیم  
( باب کالینز ) نامیدند و نام فامیشرالی الابد مخلص و  
جاویدان ساختند .

همچنین ایشان ترا در زمره اولین دسته ایادی امرالله  
انتخاب فرمودند و حتی قبل از انجام چنین انتخابی در باره  
نوع و ارزش خدمت جلیله ایشان چنین میفرمایند ( . . . )  
اعمال و خدمت عنایمه تان شایسته آن است که سرمشق ایادی  
تسعه که در مستقبل ایام بخدمت حضرت مولی الانام قائمند  
گردد . . . خدمتی که در این سبیل اخیر بانجام آن  
موفق شده اید چه از حیث کیفیت و چه از جهت آنکس  
مستقیماً بخدمت ولی امرالله مربوط بوده است نوع خدمتی  
است که ایادی تسعه منتخبه ما موریانجام آن خواهند بود  
( . . . ) ( ترجمه )

++++ +++++

رساله ای که ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه  
بهاء الله در باره شرح حال و خدمت جاویدانی ایادی فقید  
امرالله امه الله امیلیا کالینز علیه رضوان الله مرقوم داشته  
گرچه از نظر ظاهر کوچک است ولی از نظر معنی و کیفیت بسیار  
باز ارزش و گرانبهاست از آن جهت با ارزش است که حاوی  
شرح حال و خدمت باهره کثیره یکی از خدمت ترین نفوس  
بسالم امر بوده و این مطلبی است که توقیعات متعدد مبارکه  
مولای حنون مؤید آن است از جمله میفرمایند :  
" این خدمت شما تا اعماق قلب من اثر کرد و قدر دانی





# آهنگ بدیع و خوانندگان

در فاصله انتشار شماره اول و دوم آهنگ بدیع اشعار زیادی از دوستان و همکاران باذوق ما بهیشت تحریریه واصل شده است که با انظار تشکر از این دوستان ارجمند ذیلا برای استفاده خوانندگان عزیز چند بیتی از هر یک از اشعار ارسالی را درج مینمائیم

\* \* \* \*

جناب داود عباسی از شهرستان لاهیجان مخمسی  
بمناسبت حلول عید اعظم رضوان سروده و ارسال  
داشته اند که مطلع آن چنین است :  
درد هر علاج دل دیوانه توئی تو  
جانبخش همه محرم ویندانه توئی تو  
از صومعه تادیر چو جانانه توئی تو  
جلوه گر هر دخمه و دآشانه توئی تو  
مقصودم از این گریه مستانه توئی تو

\* \* \* \*

جناب عنایت الله هنرمندان ممتاز صمیمی و باذوق  
مانیز سه بند از ترکیب بندی راکه بزبان عربی سروده اند برای  
ما ارسال فرموده اند . ابیات این ترکیب بند کاملاً روان  
و سلیس است و مطلع آن اینست :  
قد و فی الله بعهدہ المبرم  
انزل الحق کتابه المحکم

\* \* \* \*

جناب محمد شفیق روحانی از شیراز قلعه شمیری  
راکه بمناسبت جشن کلاسهای تابستانه سروده اند  
برای درج در آهنگ بدیع ارسال داشته اند که  
چند بیتی از آن برای استفاده خوانندگان عزیز درج  
میشود در محفل ان

در محفل انسیم و هم ایام بکام است  
فرخنده از آنیم که این بزم بکام است  
مابنده آن غصن بهائیم که امروز  
در بارگهش شاه و ملک عبد و غلام است  
از سحر کلامش بجهان غلغله بریاست  
هر سوی گروهی است کزین سحرید ام آ  
ای جمع جوان ساغر سرشار بنوشید  
مولای شما منتظر عهد و قیام است

## آهنگ بدیع

بقیه لوح ابن الذئب از ص ۴۷

نیرین د و نفس مقدس از خاندان رسالت و نبالت است . در این مقام قلم میکلائلیا طبع معجز آسای میلتون لازم است تا شرحی بر این تعبیرات بنویسد و این استعارات عالیات را تجسم دهد

نفوسیکه باید برای مطالعه کتاب انتخاب نمایند غالباً متحیرند که چه کتابی را برای کتابخانه خود بدست آورند بدلائل ذیل عقیده نگارنده این است که بر هر فردی و واجب است این رساله را بدست آورد . زیبایی و اتقان نص بیان و سلاست و کمال ترجمه و قجاج مطلوب کتاب -- اختصار مطالب و گنج ذیقیمت الفاظ و عبارات -- اهمیت مسائیل و نکاتی که در این رساله برای دقت و مطالعه بدست میآید -- جامعیت آن ( زیرا اگرچه صحیفه مستقل بر عظمت و جلالی است که بهیئت مخصوصه بر خود حائز کیفیتی اختصاصی مییاشد ولی در معنی مجموعه منتخبات است و حضرت بها \* الله نیز آنرا از بین جمیع آثار خود برگزیده اند ) تاثیر و نفوذ روحی و مواهب و فیوضاتی که برای خواننده دارد جمعا شمه ای از امتیازات این رساله میباشد . این رساله برای استفاضه از بحر خزاینات حضرت بها \* الله مدد و معین خوبی است و گوئی خواننده را بشرف لقای شخصی مستجابی میسازد که مسجون عالم و مطرود قبائل بوده اند .

آقانجفی حال کجا است؟ عمامه بزرگ و تعلین سر برگشته او چه شد؟ این شخص فرموده حضرت بها \* الله درباره یکی از ارباب مسند و مـراب ( کمثل بقیه اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکها الزوال ) غریق دریای عدم گشته و بحال پروبال افتاده . عداوت و بغضای خود را بکجا برده در هر حال این عداوت و بغض سبب نزول این صحیفه یعنی آخرین عطیه حضرت بها \* الله در این کورانی به بندگان گشت . اعداسم دادند ولی حضرت شرم را جهت حبیبان خود به صورت شمد در آورد . ( پایان )

	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
	ا	ک	ع	ر	ا	ذ	ک	ا	ل	ا	ل	ق	ر	ش	م	۱	
	و	و	ر	ی	ا	و	ا	ت	ه	ف	م	و	ی	م	ح	۲	
	ب	ر	ض	ع	ی	د	ب	م	ن	ظ	م	ر	س	ع	ق	۳	
	۴																
	ت	ق	ی	ق	ح	ی	ر	ح	ت	و	د	ی	ل	ا	ق	ت	۵
	ب	ر	ر	د	و	ر	و	م	س	و	س	و	ا	ل	م	ص	۶
	ب	ت	ح	ص	ا	ص	م	ا	ن	و	م	ت	و	ح	ق	۷	
	ا	ک	ی	ن	ا	ن	م	ر	ا	ر	ک	ا	ی	ا	ف	۸	
	ن	ف	ی	ف	و	و	ک	ا	ح	ن	ک	ل	ک	ل	ن	۹	
	ی	ا	ن	ا	ع	و	و	ک	ا	ق	ا	ط	ب	ا	ک	۱۰	
	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	۱۱	
	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	۱۲	

عبدالله شاه